

این مقاله برای نخستین بار در رساله‌ی منتشر شده توسط مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی با عنوان «سیمای پامیر» نشر یافته و سپس برای طبع در وبسایت این مؤسسه، به‌وسیله‌ی نویسنده ویرایش شده است.

چکیده:

امروزه اسماعیلیان ناحیه‌ی بدخشان تاجیکستان و افغانستان، بخش مهمی از جامعه‌ی مسلمانان شیعه‌ی اسماعیلی را تشکیل داده و یک میراث اجتماعی-فرهنگی متمایز و مخصوص به خودشان را دارند. این میراث که تحت تأثیر تاریخ و جغرافیای این منطقه شکل یافته، ایمان و اعتقادات مردمان را در طول بیش از هزار سال محافظت نموده است. ناصر خسرو که شاعر، فیلسوف، حکیم و داعی نام‌آور اسماعیلی قرن پنجم هجری/یازدهم میلادی بود، احتمالاً مؤثرترین فرد در شکل‌گیری جامعه‌ی اسماعیلی در این منطقه محسوب می‌شود. این مقاله در تلاش است تا برداشتی جامع از زندگی و تعالیم ناصر خسرو، با استفاده از آثار خود وی بعنوان منابع اصلی کسب اطلاعات، ارائه نماید. همچنین تأثیر عمیق و ماندگاری که وی بر جوامع اسماعیلی تاجیکستان، افغانستان، ایران و مناطق شمالی پاکستان داشته را مورد توجه قرار می‌دهد. این نوشتار ضمن تأکید بر اهمیت دانش و عقل در آثار ناصر خسرو، بر این ادعاست که آثار وی محصول سنت عقلانی و چندبُعدی اسماعیلیان فاطمی است که در طول چند قرن حکومتشان، سهم قابل توجهی در توسعه‌ی فرهنگ و تمدن اسلامی ایفا نمودند. همین‌طور، دستاوردهای ناصر خسرو، بخشی از میراث مشترک اسماعیلیان جهان، بلکه امت مسلمان بطور کل را بوجود آورده است.

مقدمه:

اسماعیلیان ناحیه‌ی بدخشان تاجیکستان و افغانستان، امروزه بخش مهمی از جامعه‌ی جهانی مسلمانان شیعه‌ی اسماعیلی را تشکیل می‌دهند. آنها همراه با سایر اسماعیلیان در آسیا، آفریقا، اروپا و آمریکای شمالی دارای عقائد و اصول مشترکی هستند که بر بیعت روحانی با امامت اسماعیلی متمرکزند. همانند دیگر جوامع اسماعیلی، اسماعیلیان تاجیکستان نیز یک میراث اجتماعی و فرهنگی ممتاز و متعلق به خودشان را به ارث برده‌اند که بگونه‌ای گسترده بر اثر شرایط جغرافیایی و رویدادهای تاریخی این منطقه شکل یافته و موجب بقای ایمانشان در طول بیش از هزار سال شده است. این میراث فرهنگی که در عین حال مذهبی و مرسوم، و عقلانی و هنرمندانه نیز هست بیانگر ترکیبی غنی و ارزشمند از یک بستر فرهنگی بین‌المللی و چندبُعدی در میان جامعه‌ی اسماعیلی امروزی است.

تداوم سنت اسماعیلی در مناطق بدخشان تاجیکستان و افغانستان بسیار جالب‌توجه و چشمگیر است، زیرا در طول تاریخ پرفراز و نشیبی که تا دوران اخیر پشت سر گذاشته‌اند، کم و بیش از جنبش‌های دینی سایر نواحی جهان، مصون مانده‌اند. این امر تا اندازه‌ای بدلیل فاصله‌ی زیاد و مرتفع بودن منطقه‌ی کوهستانی پامیر رخ داده که خود مانعی بر سر رفت و آمدهای تجاری با سایر ممالک اسلامی در قرون وسطی محسوب می‌شد، و در دوران اخیر نیز سیاستهای اتحاد جماهیر شوروی که هر گونه ارتباط مردم با خارج را محدود می‌ساخت این مانع را تقویت نمود. تنها پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ بود که تاجیکستان بعنوان یک جمهوری مستقل مطرح شد و اسماعیلیان این ناحیه توانستند تا ارتباط مستقیمی با دیگر جوامع اسماعیلی و سازمانهای امامت داشته باشند. این پیوند تاریخی مجدد، با دیدار والاحضرت آقاخان از تاجیکستان در سال ۱۹۹۵ معنی یافت، و این نخستین بار در طول تاریخ بود که اسماعیلیان بدخشان، امام زمانشان را به‌طور ظاهری در میان خود می‌دیدند.

این احتمال وجود دارد که طریقه‌ی اسماعیلی به‌عنوان شاخه‌ای از اسلام شیعی برای نخستین بار در قرن چهارم هجری/دهم میلادی توسط مبلغانی از خراسان واقع در شمال شرقی ایران در پامیر معرفی شد؛ احتمالاً این مبلغان مذهبی با دو تن از داعیان و فیلسوفان برجسته‌ی اسماعیلی به نامهای محمد النصفی و ابویعقوب سجستانی که در این دوران در ماوراءالنهر فعالیت می‌کردند مرتبط بوده‌اند. علاوه بر این چنین به‌نظر می‌رسد که گرویدن مردم محلی به مذهب اسماعیلی اسلام یک فرایند تدریجی و طولانی بود که در طی آن چندین نسل از داعیان اسماعیلی از ایران و احتمالاً از شبه‌قاره‌ی هند در طول قرن‌ها در آن مشارکت داشته‌اند. با وجود این طبق باورهای محلی، ایجاد و گسترش جامعه‌ی اسماعیلی در بدخشان بطور قطع و غیرقابل انکار، به یک شخص واحد یعنی حکیم، فیلسوف و شاعر بلندآوازه‌ی اسماعیلی، ناصر خسرو وابسته است که در قرن پنجم هجری/یازدهم میلادی جلوه نمود و حداقل پانزده سال پایانی عمرش را در همین منطقه زیست. تعالیم وی تأثیر عمیق و ماندگاری در میان اسماعیلیان تاجیکستان و در مجاورت آنها در مناطق شمالی افغانستان و پاکستان به‌جای گذاشت. در حقیقت تأثیر وی بر زندگی مردم، آنچنان ریشه‌دار و نافذ بود که آنها میراث مشترک دینی فرهنگی خود را در تاریخ اسماعیلی به‌عنوان سنت ناصر خسرو منسوب نمودند.

اوایل زندگی، تحصیلات و مشاغل:

طبق دست‌نوشته‌های خود وی، ابومعین حمید الدین ناصر بن خسرو در سال ۳۹۴ هجری/۱۰۰۴ میلادی در قبادیان، در یکی از نواحی خراسان بنام بلخ (امروزه در شمال افغانستان واقع شده است) به دنیا آمد. در زمان تولدش این ناحیه بخشی از قلمرو امپراطوری سامانی با مرکزیت بخارا بود و تحت قوانین روشنفکرانه‌ی آن، شهرهای نیشابور، مرو و بلخ به مراکز عمده و چندملیتی در زمینه‌ی فرهنگ و تعلیم مبدل شدند. زمانی که ناصر خسرو پنج ساله بود خراسان به تسخیر غزنویان درآمد و تا اواسط قرن پنجم هجری/یازدهم میلادی که توسط سلجوقیان فتح شد، تحت حکمرانی این سلسله قرار گرفت.

در مورد دوران کودکی و جوانی ناصر خسرو اطلاعات ناچیزی در دست است، بجز اینکه وی تحصیلاتش را تا سطحی ممتاز ادامه داد، بگونه‌ای که در علوم مختلف از مطالعات قرآنی و مذهبی تا ادبیات عربی و فارسی، فلسفه، ریاضیات و نجوم، تبحر یافت. چنین سطحی از تحصیلات دور از انتظار نبود زیرا وی از خانواده‌ای نسبتاً مرفه که به مشاغل حکومتی و دیوانی اشتغال داشته و برای تحصیل ارزش والایی قائل بودند برمی‌خواست؛ اما در عین حال این امر ناشی از شخصیت باذکاوت مرد جوان و عطش مادام‌العمر وی برای کسب دانش نیز بود. پس از پایان تحصیلات و طبق سنت خانوادگی، ناصر خسرو برای خدمات دولتی وارد سیستم حکومتی حکمرانان غزنوی شد. مسئولیتش نظارت و سرپرستی بر درآمدهای خزانه بود، و این موقعیت ممتاز که ظاهراً وی در آن تبحر داشت شهرت و اعتباری را فراهم می‌آورد که زمینه‌ساز آینده‌ای روشن و کسب مقامات عالی‌تر دولتی بود. موفقیت‌های ناصر و بلندپروازی وی در آن دوران، از جمله حضور وی در بارگاه سلطان محمود غزنوی و پسرش مسعود، در اشاراتی که وی در کتاب «سفرنامه» اش گنجانده، منعکس می‌باشد. (۱)

طبق اقرارات خود ناصر خسرو، کسب و کار عالی و استعداد ذهنی وی، یک زندگی مرفه و راحت برایش مهیا کرده بود. او محفل گسترده‌ای از دوستان و همکارانش را برای عیاشی و نوشیدن شراب میزبانی می‌کرد. اما وقتی سالها گذشت و به سن ۴۰ سالگی رسید، بطور روزافزون از اعمال غیراخلاقی در زندگی و بار مسئولیت کاری‌اش دلسرد شده و فاصله گرفت. برای فردی که در زمان خود در ادبیات و علوم عقلی بسیار زبردست بود، زندگی حکومتی و درباری بیش از پیش خسته‌کننده و

پوچ به نظر مي آمد. او بار ديگر جستجوي معنا و حقيقتي که بارها در طول دوران جواني به وي الهام شده بود را از سر گرفت. در همان زمان، زوال حکومت غزنويان که با فساد گسترده ي دستگاه حکومتي و از دست دادن خراسان در هجوم ترکان سلجوقي در سال ۴۳۵ هجري/۱۰۴۳ ميلادي همراه بود، به اين اشتياق ناصر افزود.

اندکي پس از استقرار سلجوقيان و حدود سن ۴۰ تا ۴۲ سالگي ناصر، در طول يك مسافرت رسمي تجاري به مرو، خواب عجيبی دید که مسیر زندگيش را براي هميشه تغيير داد. در خواب با شخص اسرارآمیزی مواجه شد که وي را به دليل نوشيدن شراب و زندگي پوچ و بدون هدفش سرزنش کرده و به سوي خرد و معرفت ترغيب نمود. ناصر پرسيد: «کجا مي توانم چنين چيزي را پيدا کنم؟» آن شخص پاسخ داد: «جوينده يابنده است» و به سمت مغرب و راستاي مکه اشاره کرد. اين الهام تأثير عميقي بر ناصر گذاشت، بطوریکه وقتي از خواب بيدار شد گويي از ۴۰ سال غفلت و ناداني رهايي يافته و مصمم به تغيير بنيادين مسیر زندگيش شد. پس از بازگشت از سفر، از منصب حکومتي اش استعفا داد، بيشتر اموالش را فروخت، تمام بدهي ها و ديون خود را ادا نمود و اعلام کرد که به قصد زيارت عازم مکه است.

سفر به غرب:

در سال ۴۳۷ هجري/۱۰۴۵ ميلادي، ناصر خسرو سفر معروف هفت ساله اش را آغاز نمود، سفری که برادر کوچکترش ابوسعید و يك غلام هندي نیز وي را در آن همراهي مي کردند. اين سفر دو مقصد اصلي داشت، مکه شهر مقدس مسلمانان و قاهره مرکز حکومت فاطميان اسماعيلي، اما برنامه ي سفر ناصر عامدانه طوري طراحي شده بود که در راه از مناطق و شهرهاي کوچک و بزرگ بسياري مي گذشت. اين سه مرد در مسیر سفر به غرب از شمال ايران عبور کرده و پس از آن ارمنستان و آذربايجان را در راه سوريه و فلسطين پشت سر گذاشتند. روشن نيست که آيا ناصر بدلايل امنيتي، براي ارضاي حس کنجکاويش در مورد اين مناطق و يا براي ملاقات اشخاصي که تمايل به معرفي آنها نداشته اين مسیر را انتخاب نموده است. ناصر نخستين حج خود را در مکه بجا آورد و در سال ۴۳۹ هجري/۱۰۴۷ ميلادي به پایتخت مصر رسيد و سه سال را در آنجا گذراند.

«سفرنامه» که شرح سفر ناصر خسرو به زبان فارسي است، يك اثر ادبي منحصر به فرد از جنبه هاي مختلف بشمار مي آيد. اين اثر يك متن ادبي و کلاسيک قديمي و منثور به زبان فارسي است که برخلاف سبک آن دوران که پر زرق و برقي بيش از حد متون ادبي بود، نمونه اي از سادگي، وضوح و اجمال در عبارات محسوب مي شود. بعلاوه در مقايسه با آثار ديگر جهانگردان آن زمان در اين قسمت از جهان، وي احساسات و تجربياتش را به شيوه اي هدفمند، واقع گرايانه و مستند با توجه خاص به شرايط فيزيکي، اقتصادي و فرهنگي هر مکاني که مشاهده مي کرد ثبت مي نمود. همينطور گزارشات او براي مورخان، دليل اطلاعات دقيقی که از مناطق مهم مسلمان نشين در اواسط قرن پنجم هجري/ يازدهم ميلادي فراهم مي آورد، بسيار ارزشمند است. در عين حال، روايت اين سفر به همراه حکايت هاي جالب توجه، حوادث غير عادي و مفاهيم ضمني طنزآمیز، نوعي حس ماجراجويي شخصي و اشتياق به مکاشفه را به خواننده القا مي کند.

از سوي ديگر، ناصر خسرو در يکي از مشهورترين اشعارش که قصيده ي طولاني در مورد شرح حال خودش بوده و در ديوان اشعارش به طبع رسیده، مطلبي صميمانه تر و اعترافي تر از سفرش را ارائه مي دهد و اين سفر را نه در جهت مکان نگاري فيزيکي و ثبت سنت هاي فرهنگي مکانها و مردمي که آنها را ملاقات نموده، بلکه منحصرأ تلاشي براي کسب معرفت حقيقي متصور مي شود. در اینجا او زندگي، دستاوردها، عقائد و اندیشه هایش را به يك خودآزمائي سخت و جستجوي حياتي مشروط

می‌سازد. هنگامی که وی از همفکری و رایزنی با فیلسوفان و علمای گوناگون مذهبی به جوابهای قانع‌کننده‌ای برای پرسش‌های عقلانی خود دست نیافت، به حالت نومیدی عمیقی فرو رفته و در نتیجه در جایی می‌گوید: «رویم چون گلی زرد شد» و «پشتم نابهنگام خمیده شد». ناصر در این جا اظهار می‌دارد:

برخاستم از جایی و سفر پیش گرفتم
نز خانه‌ام یاد آمد و نز گلشن و منظر
از پارسی و تازی و از هندو و از ترک
وز سندی و رومی وز عبری همه یکسر
وز فلسفی و مانوی و صابی و دهری
در خواستم این حاجت و پرسیدم بی‌مر
از سنگ بسی ساخته‌ام بستر و بالین
وز ابر بسی ساخته‌ام خیمه و چادر
گاهی به نشیبی شده همگوشه‌ی ماهی
گاهی به سر کوهی برتر ز دو پیکر
گاهی به زمینی که در او آب چو مرمر
گاهی به جهانی که در او خاک چو اخگر
که دریا گه بالا گه رفتن بی‌راه
که کوه و گهی ریگ و گهی جوی و گهی جر
که حبل به گردن بر، مانند شتربان
که بار به پشت اندرمانند استر
پرسنده همی رفتم از این شهر بدان شهر
جوینده همی گشتم از این بحر بدان بر

تنها، زمانی که ناصر خسرو با فاطمیان در مصر ملاقات کرد، بنظرش آمد که راه معرفت حقیقی که در رؤیایش به او نوید داده شده بود را یافته و تلاش‌هایش به ثمر نشست است. در سفرنامه، حیرت خود از رونق و شکوه قاهره را به تصویر می‌کشد و اذعان می‌کند که هیچ شباهتی با دیگر اماکنی که در طول سفر دیده بود نداشته است. اما بر مبنای دلایل شخصی، وی در هیچ جایی از شرح سفر به ارتباط خود با مذهب اسماعیلی اشاره ننموده است. این باعث شد تا برخی از پژوهشگران مدعی شوند که وی قبل از ترک ایران مذهب اسماعیلیه را پذیرفته بوده است. هرچند وی خود در شعری به وضوح اقرار نموده که این تغییر مذهب در قاهره و توسط د/عی بزرگ اسماعیلی آن دوران، المؤید فی‌الدین شیرازی (وفات ۴۷۰ هجری/۱۰۷۸ میلادی) که دوست، همکار و مرشد وی بود انجام شده است. این حکیم، شاعر و سیاستمدار برجسته بود که سرانجام توانست شبهات عقلانی ناصر را رفع نموده، وی را با دعوت اسماعیلی آشنا کرده و شخصاً یادگیری و آموزش او به عنوان یک د/عی (تحت اللفظی یعنی «دعوت‌کننده» یا مبلغ مذهبی) را نظارت نماید. این ابیات نشان می‌دهند که ناصر چگونه لحظه‌ی تغییر مذهب و سوگند وفاداری‌اش را ثبت نموده است:

دانا که بگفتمش من این دست به بر زد
صد رحمت هر روز بر آن دست و بر آن بر
گفتا «بدهم داروی با حجت و برهان
لیکن بنهم مهری محکم به لبث بر»

ز آفاق و ز انفس دو گوا حاضر کردش
 بر خوردنی و شربت من مرد هنرور
 راضی شدم و مهر بکرد آنگه و دارو
 هر روز به تدریج همی داد مزور
 چون علت زایل شد، بگشاد زبانم
 مانند معصفر شد رخسار مزعفر
 از خاک مرا بر فلک آورد جهاندار
 یک برج مرا داد پر از اختر ازهر
 چون سنگ بدم هستم امروز چو یاقوت
 چون خاک بدم هستم امروز جو عنبر
 دستم به کف دست نبی داد به بیعت
 زیر شجر عالی پرسیاهی منثر

اگرچه اطلاعات بیشتری در مورد فعالیت‌های ناصر خسرو در مدت سه سال اقامتش در مصر نداریم، اما واضح است که مقامات فاطمی به خوبی هوش و ذکاوت استثنایی، قابلیت‌ها و سرپردگی وی را دریافته بودند. به نظر می‌رسد که پیش از بازگشت به موطن، وی به مقام والایی در دعوت اسماعیلی دست یافته و همچنین با خلیفه‌ی فاطمی، امام زمان مستنصر بالله ملاقات داشته است. در واقع ناصر در اغلب آثار منظوم، خودش را حجت (برهان) خراسان می‌نامد که به معنای نماینده‌ی خاص امام بوده و مسئولیت هدایت امور مذهبی اسماعیلیان در شمال شرقی ایران و ناحیه‌ی ماوراءالنهر در آسیای میانه را بر عهده داشته است.

سالهای پایانی در بدخشان:

ناصر خسرو در سال ۴۴۴ هجری/۱۰۵۲ میلادی به ایران بازگشت و در شهر آبا و اجدادیش بلخ سکنی گزیده و از آنجا شروع به تعلیم مذهب اسماعیلی اسلام در نواحی مجاور نمود. فعالیت‌های او شدیداً تأثیرگذار بود بطوریکه علمای سنی مذهب احساس خطر کرده و جنبشی را برای بدگویی و بهتان بر علیه وی به راه انداختند. حکومت سلجوقی که در آن زمان بر ایران حاکم بود نیز بدلیل خصومتی که علیه شیعیان و از جمله اسماعیلیان داشت، احتمالاً از آزار و شکنجه‌ی ناصر حمایت می‌نمود. در نتیجه خانه‌ی ناصر توسط جماعتی متعصب خراب شد و او برای حفظ جان از آن محل گریخت. نهایتاً در یک روستای کوهستانی دوردست در نواحی شمالی رود سیحون (امودریا) به نام یمگان پناه گزید و تحت حمایت حاکم اسماعیلی بدخشان، علی ابن الاسد قرار گرفت.

ناصر خسرو بقیه‌ی عمرش را تا زمان رحلتش در حدود سال ۴۷۰ هجری/۱۰۷۷ میلادی در یمگان گذراند. وی در بسیاری از اشعارش، به تلخی از کوفته‌فکری و تعصب مخالفانش که او را از محل زندگی‌اش آواره کردند شکایت می‌کند. عشق و علاقه او به خراسان و مناظر زیبای آن، با شرایط نامهربان و خشنی که در این دره‌ی کوهستانی بلند خود را در آن می‌یافت، قابل قیاس نبود. همچنین بدلیل جدایی از جهان تحصیل و پژوهش که در آن رشد یافته و به شهرت و اعتبار رسیده بود ابراز تأسف می‌کند. اما در واقع، جدایی ظاهری دائمی از امام اسماعیلی و بارگاه باشکوه قاهره، بیش از هر چیز دیگری وی را اندوهگین می‌ساخت.

علي رغم این موانع، ناصر خسرو با عزم و اراده‌ای تازه برای خدمت به فاطمیان در آنجا اقامت گزید. هر چند مستنداتی از دعوت وی از افراد بومی به کیش جدید موجود نیست ولی شواهد قابل ملاحظه‌ای در آثارش، بیانگر تلاش و درگیری وی در تعلیم و بحث‌های مختلف است. همچنین نشانه‌هایی دال بر وجود یک شبکه محلی از داعیان و واعظین تحت سرپرستی او وجود دارد که از طریق نامه و کلام شفاهی با هم مرتبط بوده‌اند. علاوه بر مواعظ مذهبی و فعالیت‌های اجرایی، ناصر بخش زیادی از وقت خود را به نوشتن اختصاص داد. هر چند ناصر خسرو گاهی بدلیل عدم دسترسی به همکارانش در مورد مباحث علمی، دچار افسوس می‌شد، ولی توانست بخشی از آموزنده‌ترین رسالات و پر حرارت‌ترین اشعار ادبیات اسماعیلی را که به دست ما نیز رسیده است ایجاد نماید. این آثار، ناصر خسرو را در قله‌ی عقلانیت و خلاقیت نشانده و توانایی وی در ترکیب علوم مفید از مکاتب مختلف را خاطر نشان ساخت. امروزه نیز مفاهیم نهفته در این آثار، الهام‌بخش جوامع اسماعیلی نه تنها در تاجیکستان، ایران و آسیای میانه بلکه همچنین در سایر بخش‌های دنیا می‌باشند.

آثار و تعلیم ناصر خسرو:

ناصر خسرو تنها داعی برجسته‌ی فاطمی است که تمامی آثارش را به زبان فارسی تصنیف نموده و با این کار محرک اصلی رشد و احیای زبان و ادبیات فارسی محسوب می‌شود، این اقدام در مجموع باعث شد تا زبان فارسی به عنوان مکملی برای زبان عربی که زبان تحقیق و یادگیری در میان ایرانیان بود، مطرح شود. ناصر در تاریخ ادبیات ایران، به عنوان یکی از پیش‌تازان شعرسرایی با مضامین دینی از اعتبار والایی در نزد دیگر شعرا برخوردار است. ولی علی‌رغم شهرت و کیفیت وصف‌ناپذیر آثارش، مایه‌ی تأسف است که تنها بخش کوچکی از آثار منثور و منظوم وی به انگلیسی و دیگر زبانهای اروپایی ترجمه شده است.

علاوه بر *سفرنامه* که شناخته‌شده‌ترین اثر ناصر خسرو در غرب است، دیگر آثار باقیمانده‌ی منثور وی شامل تعدادی از رسالات مذهبی و فلسفی است که عبارتند از: *وجه دین، جامع‌الحکمتین، خوان‌الخوان، زاد‌المسافرین، گشایش و ره‌ایش، و شش‌فصل*. آثار منظوم ناصر در کتاب *دیوان* اشعارش جمع‌آوری شده که مشتمل بر حدود ۲۰۰۰۰ بیت در باب موضوعات مختلف فردی، اخلاقی و مذهبی است.

این غیرممکن است که بتوان در این مجمل، وسعت و ژرفای تعلیم ناصر خسرو را بیان نمود. اندیشه‌ی مذهبی و فلسفی وی بسیار پیچیده است، درحالی‌که این اندیشه بر اصول اعتقادی مسلمانان شیعه‌ی اسماعیلی بنا شده، اما به‌طور گسترده از دیگر منابع اسلامی، یونانی و نوافلاطونی نیز برگرفته شده است. ناصر و دیگر متفکران اسماعیلی پیش از او در تلاش بودند تا این نظام فکری را با استفاده از پیشرفته‌ترین واژگان مفهومی آن دوران بیان نمایند. این مطلب بعنوان مثال در جامع‌الحکمتین که در پی اثبات سازگاری عقل و دین بوده و جزو برترین متون فلسفی ادبیات اسلامی به‌شمار می‌آید به وضوح قابل مشاهده است. احتمالاً خوانندگان معاصر با اشتیاق بیشتری با اشعار ناصر خسرو ارتباط برقرار می‌کنند، که این امر به خاطر اصالت و نیرومندی ذات صمیمانه‌ی اشعار وی و نیز به خاطر بینشی است که این اشعار نسبت به شخصیت شاعر و دوران زندگی وی به خواننده می‌بخشد.

صرف‌نظر از سرسپردگی و وفاداری ناصر خسرو در آثارش به خاندان و اولاد پیامبر یعنی فاطمیان، یکی از موضوعات اساسی که در تمام طول عمر، ذهنش را به‌خود مشغول داشت، جستجوی دانش و نقش ضروری و بااهمیت عقل در این تلاش بود. بنا بر اعتقاد ناصر، عقل هدیه‌ایست الهی و بسیار گرانبه‌ای که با هدف کسب دانش در همه‌ی ابعاد عقلانی، روحانی و ماوراءالطبیعی آن، به نوع بشر ارزانی شده است. تنها از طریق پلکان عقل و نور دانش است که انسان به کسب شادمانی در این

زندگی و رستگاری در آخرت رهنمون می‌شود. آثار ناصر خسرو هماهنگی و توازن میان ظاهر و باطن، عقل و روح، و دلیل و وحی که همواره جزو مباحث و ویژگی‌های خاص تفکر اسماعیلی هستند را تبیین می‌نمایند، و این موضوع به گونه‌ای جالب‌توجه در ابیات زیر که از دیوان ناصر اقتباس شده نیز منعکس است:

شمع خرد بر فروز در دل و بشتاب
با دل روشن به سوی عالم روشن
چون به دل اندر چراغ خواهی افروخت
علم و عمل بایدت فتیله و روغن
در ره عقبی به پای رفت نباید
بلکه به جان و به عقل باید رفتن
توشه تو علم و طاعت است در این راه
سفره دل را بدین دو توشه بیاگن

اما برای ناصر خسرو ترکیب عقل و دین بدون تفکر عمیق در مفاهیم باطنی کتاب آسمانی امکان پذیر نبود. زبان وحی الهی تا حد زیادی بصورت نمادها و امثالی از طبیعت بیان شده و بنابراین شالوده‌ای از سطوح چندلایه‌ی معانی است. این وظیفه هر مؤمن است که در متون ظاهری تفکر نموده و از طریق تأویل (تفسیر باطنی)، مفاهیم درونی (باطن) را که در شکل ظاهری کلمات و حروف (ظاهر) نهفته هستند، استنتاج نماید. تنها از طریق بکارگیری مداوم تأویل قرآن است که می‌توان تعادل واقعی میان عقل و وحی برقرار نمود و در نتیجه درک درستی از دین را بدست آورد. همانگونه که ناصر در یکی از اشعارش اینچنین به آن می‌پردازد:

شور است چو دریا به مثل صورت تنزیل
تأویل چو لؤلؤست سوي مردم دانا
اندر بن دریاست همه گوهر و لؤلؤ
غواص طلب کن، چه دوي بر لب دریا؟
اندر بن شوراب ز بهر چه نهاد است
چندین گهر و لؤلؤ ارزنده و زیبا
از بهر پیمبر که بدین صنع ورا گفت
تأویل به دانا ده و تنزیل به غوعا

دیگر جزء اساسی تفکر ناصر خسرو، ضرورت مهار دانش برای انجام کار نیک است. از زمانیکه بشر به عقل تجهیز شد میزانی از آزادی اراده را بدست آورد که وی را در مقابل اعمالی که انجام می‌دهد مسئول و پاسخگو می‌سازد. تمام تلاش‌های بشر از جمله کسب دانش، اگر با وجدان و رفتار اخلاقی همراه نباشند برایش بی‌معنی و حتی مضر خواهد بود. ارتباط بین دانش و کردار مانند ارتباط جسم و روح است که زندگی بدون آن ممکن نیست. در کتاب وجه دین، ناصر استدلال می‌کند که عقل یک صفت بی‌همتای بشری است که انسان را از ستوران (حیوانات) و فرشتگان متمایز می‌سازد:

عمل بهره‌ی ستوران است بی علم، و علم بهره‌ی فرشتگان است بی عمل، و علم و عمل هر دو بهره‌ی مردم است که به جسد با ستوران انبازند و به نفس دانا با ستوران انباز نیستند و با فرشتگان همسرند، و میانجی است میان ستوران و فرشته تا به علم و عمل از ستوری به فرشتگی رسد.

اساساً با نگهداري، يادآوري و حفظ چنين نوشته‌هايي توسط اسماعيليان تاجيكستان، ايران، افغانستان و شمال پاكستان است كه تعاليم ناصر خسرو بصورت يك سنت پويا و ماندگار تداوم يافته است. اما اين، سنتي مخصوص و محدود به اسماعيليان فارسي زبان نيست: بلكه در حقيقت محصول سنت عقلائي و چنبدئي اسماعيليان فاطمي است كه در دوران چند قرن حكومتشان رشد يافته و سهم قابل توجهي در توسعه فرهنگ و تمدن اسلام قرون وسطايي ايفا نمود. همچنين، زندگي، تفكر و نگاه ناصر خسرو ميراث مشترك را به ارمغان آورد كه نه تنها به جامعه اسماعيلي بلكه به امت اسلامي به‌طور كل، تعلق دارد.

Suggestions for further reading

Corbin, Henry. 'Nasir-i Khusraw and Iranian Ismailism', in *The Cambridge History of Iran: Volume 4: The Period from the Arab Invasion to the Saljuqs*, ed. R. N. Frye. Cambridge, ۱۹۷۵, pp. ۵۲۰-۵۴۲ and ۶۸۹-۶۹۰.

Hunsberger, Alice C. *Nasir Khusraw: The Ruby of Badakhshan. A Portrait of the Persian Poet, Traveller and Philosopher*. London, new ed., ۲۰۰۳.

Hunsberger, Alice C. 'Nasir Khusraw: Fatimid Intellectual', in Farhad Daftary, ed., *Intellectual Traditions in Islam*. London, ۲۰۰۰, pp. ۱۱۲-۱۲۹.

Ivanow, Vladimir. *Nasir-i Khusraw and Ismailism*. Bombay, ۱۹۴۸.

Ivanow, Vladimir. *Problems in Nasir-i Khusraw's Biography*. Bombay, ۱۹۵۶.

Nasir-i Khusraw, *Gushayish wa rahayish*, new ed. and English trans. Faquir M. Hunzai as *Knowledge and Liberation*. London, ۱۹۹۸.

Nasir-i Khusraw, *Safarnama*, tr. Wheeler M Thackston Jr. as *Naser-e Khosrow's Book of Travels (Safarnama)*, new ed., Costa Mesa, CA, ۲۰۰۱.

Nasir-i Khusraw. *Forty Poems from the Divan*, tr. P. L. Wilson and G. R. Aavani. Tehran, ۱۹۷۷.

Schimmel, Annemarie. *Make a Shield from Wisdom: Selected Verses from Nasir-i Khusraw's Divan*, London, ۲۰۰۱.